



ضرورت حکومت دینی با تاکید بر حکومت محوری فقه اجتماعی

پدیدآورنده (ها) : شاکری زواردهی، روح الله؛ عبدلی مسینان، مرضیه

علوم سیاسی :: نشریه پژوهش های انقلاب اسلامی :: بهار ۱۳۹۴ - شماره ۱۲ (علمی-پژوهشی/ISC)

صفحات : از ۷ تا ۳۲

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1162114>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۲/۰۷/۲۴

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- روش شناسی فقه اجتماعی از دوره تاسیس تا دوره تثبیت
- فقه اجتماعی و کاستی های جدی روش تفقه
- گزارشی از طرح مأخذشناسی تربیت اخلاقی
- بررسی اولویت های تربیت اخلاقی از دیدگاه امام علی (ع)، در نهج البلاغه
- بررسی نگرش مردم نسبت به احزاب سیاسی در ایران
- عدم النفع قابل مطالبه نیست
- فقه فردی و فقه حکومتی بایسته ها و کاستی ها
- فضای صدور
- بررسی تطبیقی آرای فقهی حضرت امام خمینی(ره) و علامه نائینی پیرامون حوزه اختیارات ولی فقیه
- سلطنت مشروطه از منظر علمای مکتب سیاسی نجف
- قاعده وزر (اصل شخصی بودن مجازات)
- آینده نگری و آرمان خواهی؛ مقدمه ی تفسیری بر بیانات رهبر معظم انقلاب

عناوین مشابه

- هویت ها، تفاوت ها و جهانشمولی حقوق بشر (با تاکید بر هویت های دینی و قومی ایران)
- فقه حکومتی؛ چرایی، چیستی و چگونگی - در باب ماهیت، ضرورت و روش فقه سیاسی با تأکید بر نظریات سید منیرالدین حسینی هاشمی
- بررسی تصور شهروندان از شهر دزفول با تاکید بر عوامل نشانه ای و اجتماعی حاکم بر شهر
- باروری های پزشکی و بررسی مبانی فقهی و حقوقی آن با تاکید بر ضرورت تامین مصالح شریعت
- تبیین ضرورت تحقق جنبش نرمافزاری (تولید علم بومی) براساس نظریه انقلاب علمی تامس کوهن (با تاکید بر جامعه شناسی اسلامی)
- آیا می توان گونه ای دیگر به رابطه انسان با مولی نگریست؟ تأملی کوتاه در باب ضرورت فقه حکومتی و تأثیر مفهوم پرستش بر تفقه
- نقد اخلاقی و اجتماعی پارادایم زیست پزشکی با تاکید بر تعامل علوم پزشکی و علوم انسانی
- تولیدی: ضرورت ایجاد نهادهای پایدار مقابله با خشکسالی و مدیریت مبتنی بر ریسک
- مجازات خودکشی(ناموفق) بر اساس قاعده «التعزیر لکل عمل حرام» در حقوق ایران، با رویکردی بر فقه اسلامی
- بررسی حکم وضعی و تکلیفی کلاهبرداری از منظر فقه امامیه با تاکید بر آیات قرآن کریم

ضرورت حکومت دینی با تأکید بر حکومت‌محوری فقه اجتماعی

* روح‌الله شاکری زواردهی

** مرضیه عبدلی مسینان

چکیده

فقه اجتماعی در ذات خود حکومت‌محور است؛ بدین معنا که اجرای بسیاری از احکام اسلام متوقف بر وجود حکومت است. از طرفی دیگر اهداف فقه اسلامی نیز دارای ماهیتی حکومت‌محور است. از این رو تحقق این اهداف تنها به وجود حکومت دینی منوط می‌باشد. به طوری که با فقدان حکومت صالح بسیاری از آن احکام تعطیل یا به صورت ناقص اجرا می‌گردد. در واقع، میان فقه اسلامی و دیانت، با مسئله حکومت پیوندی ناگسستنی برقرار است. این نوشتار با سیری اجمالی در برخی احکام اجتماعی اسلام و اهداف فقه در پی اثبات ضرورت حکومت دینی در راستای تحقق اهداف فقه و اجرای احکام آن است.

واژگان کلیدی

حکومت، اسلام، فقه اجتماعی، احکام.

مقدمه

ضرورت دولت و حکومت، در تاریخ اندیشه اجتماعی - سیاسی مسلمانان، سابقه‌ای طولانی دارد.

*. استادیار دانشگاه تهران.

** کارشناسی ارشد کلام دانشگاه پردیس فارابی و سطح سوم حوزه.

تاریخ پذیرش: ۹۳/۵/۳۱

تاریخ دریافت: ۹۳/۴/۳

مطالعه تاریخی زندگی انبیا و از جمله پیامبر خاتم گواه این مطلب است. چنان که پیامبر گرامی اسلام پس از ابلاغ رسالت و پایان دعوت سرّی به تأسیس دولت اقدام کرد. همچنین مطالعه زندگی معصومان در دستگاه حاکمان جبار و متحمل شدن ظلم‌ها و تبعیدها بیانگر این مطلب است که آنها حاکمان جائز را غاصب حکومت دانسته و ولایت آنها را مستلزم نابودی دین می‌دانستند.

شعار جدایی دین از سیاست و حکومت، مسئله‌ای است که پیشینه آن به مجادلات کلامی سیاسی قرن اول و به زمان خوارج برمی‌گردد که در یک مقطع کوتاه با شعار «لا حکم الا لله» جامعه را از حکومت و حاکم بشری بی‌نیاز می‌دانستند و با همین عقیده در برابر حکومت علوی سر به شورش زدند در حالی که وجوب و ضرورت برپایی حکومت دینی و اسلامی تقریباً از ضروریات دین اسلام است. عالمان دینی، اعم از متکلمان و فقیهان در تعریف «امامت»، تدبیر و اصلاح امور دینی و دنیوی را گنجانده‌اند. (جزیری، ۱۴۰۶: ۵ / ۴۱۶) این نگرش تا قرن اخیر در بین اندیشمندان مسلمان متداول بوده است. تنها در قرن بیستم که اندیشه سکولاریسم و دنیامداری در حکومت، از غرب در بین جوامع اسلامی راه یافت، بحث تکلیک سیاست و دیانت در بین محافل روشنفکری غرب‌گرا نفوذ یافت.

فقه شیعه نیز به علل مختلفی در دوران غیبت با سیاست و حکومت میانه و رابطه خوبی نداشته است و طبیعتاً در حیطة استنباط خود نیز از مؤلفه‌های سیاست بهره نمی‌جست و چون زمان درازی گذشت که اسلام از تصدی حکومت و رهبری جامعه دور بوده، این مسئله باعث شد تا فهم فقهی حکومت و چرایی آن در هاله‌ای از ابهام فرو رود.

سیری در متون فقهی اسلام و دیدگاه صاحب‌نظران فقهی نیز در باب حکومت، بر لزوم برپایی آن در جامعه دلالت دارد. گرچه در طول تاریخ اندیشه فقه شیعی نگاه حاکم و غالب، بیشتر فردگرایانه بوده و در پژوهش‌های فقهی، هویت جمعی و اجتماعی انسان چندان مورد توجه نبوده است. در واقع، سابقه و پیشینه نگرش اجتماعی به فقه (جامع‌نگری به فقه یا فقه اجتماعی) را در فقه امام خمینی علیه السلام بنیانگذار انقلاب اسلامی و پس از پیروزی انقلاب می‌توان یافت. گذر از نگاه فردی و توجه به گزاره‌های فقهی از بعد اجتماعی و ورود به عرصه حاکمیت از اندیشه ناب ایشان تراوش نمود و در این حوزه، فقه شیعه رو به تکامل و تحول گذاشت. گرچه این حرکت در ادامه راه خود آن‌چنان که بایسته و در خور است به پویایی و کمال خود نرسیده و در همین راستا نیازمند تحقیق و پژوهش‌های مستقل در ابواب گوناگون فقه اجتماعی و سیاسی است.

در نوشتار پیش رو سعی شده است بعد از تبیین اجتماعی بودن احکام اسلام در سایه ذکر شمار اندکی از این احکام و با توجه به اهداف حکومت‌محور فقه، ضرورت بیش از پیش تشکیل و برپایی حکومت دینی در مسیر تحقق و اجرای این قوانین اثبات و آشکار گردد.

مفهوم حکومت دینی

رفتار و سلوک حاکمان، متأثر از دریافتی است که از مفهوم حکومت دارند. لذا رفتار حاکمان و نوع حکومت آنان با توجه به ذهنیت و برداشت آنان متفاوت خواهد بود. حکومت دارای شکل‌ها و انواع متعددی است که عبارتند از:

۱. حکومت استبدادی: تابع اراده شخص است و خواست ملت در آن تأثیر ندارد؛
 ۲. حکومت مشروطه سلطنتی: سلطنت حق پادشاه است؛
 ۳. حکومت دموکراسی: حاکم بر اساس رأی مردم انتخاب می‌گردد؛
 ۴. حکومت دینی: حکومتی است که مرجعیت همه‌جانبه دین خاصی را در عرصه سیاست و اداره جامعه پذیرفته است؛ یعنی دولت و نهادهای مختلف آن، خود را در برابر آموزه‌ها و تعالیم دین و مذهب خاصی متعهد می‌دانند. (واعظی، ۱۳۸۰: ۳۱ - ۳۰؛ جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۶: ۱ / ۴۶۲)
- البته در این نوشتار، «دین اسلام» محور سخن است، نه هر دینی. بنابراین با توجه به آموزه‌های اسلامی، حکومتی را می‌توان دینی نامید که دارای ویژگی‌های زیر باشد:
۱. اصل حاکمیت از آن خداست و هیچ انسانی بر دیگری ولایت ندارد. مگر آنکه خدا به کسی (نبی، وصی، فقیه) چنین ولایتی را داده باشد، لذا حاکمانش دارای شرایط و صلاحیت‌های تعریف شده در دین می‌باشند.
 ۲. چنین حکومت و نظام اسلامی جامعیت داشته و قوانین اسلامی همه بخش‌های جوامع و ابعاد انسانی آن را پوشش می‌دهد.
 ۳. هدف این حکومت تأمین مصالح و منافع واقعی ملت و اجرای حق و عدالت است؛ گرچه در مواردی ممکن است اجرای آن غیر از خواست اکثریت مردم باشد. در چنین حکومتی شالوده نظام و حکومت و قانون حاکم بر جامعه، از طرف خدا تعیین می‌شود؛ خدایی که عالم بر تمام مصالح واقعی مردم در تمام ابعاد زندگی است. بنابراین، حکومت وظیفه دارد مصالح و نیازهای واقعی جامعه را تأمین و حفظ نماید. (طاهری خرم‌آبادی، ۱۳۶۲: ۷۵)

الهیات اجتماعی

الهیات اجتماعی^۱ معرفتی ترکیبی است که از بخش‌های مختلف، مانند حدیث اجتماعی، تفسیر اجتماعی، کلام اجتماعی، فقه اجتماعی و اخلاق اجتماعی تشکیل شده است؛ موضوع آن نیز، هم متون دینی مربوط به اصل زندگی اجتماعی انسان است و هم لوازم و عوارض و تبعات و آثار ناشی از آن، همچون خانواده، همسرگزینی، کار و تجارت، دولت و حکومت، تعلیم و تربیت و تبعیض و عدالت؛ همچنین این رشته، متون دینی درجه اول، یعنی آیات و روایات و متون دینی درجه دوم یعنی مجموعه شروح و توضیحات و تفاسیر و استنباطات محدثان، مفسران، متکلمان، فقیهان و عالمان اخلاق را شامل می‌شود؛ از این رو حیات جمعی بشر و مسائل مربوط به آن - بدان گونه که در متون دینی و شیعی ما مطرح است - موضوع این رشته را تشکیل می‌دهد. این موضوع، طبعاً دارای وحدت اعتباری و انتزاعی است و نه ذاتی و حقیقی. (مطهری، بی‌تا: ۱۷ / ۲ - ۱۶)

روش این رشته، ترکیبی است از روش‌های متداول و مرسوم در دانش‌های حدیث، تفسیر، کلام، فقه و اخلاق که هم به سلسله اسناد متون می‌پردازد و آنها را جرح و تعدیل می‌کنند و هم به تفسیر و تحلیل محتوای آنها می‌پردازند. بدین ترتیب، هدف این معروف نیز همانند علم الهیات در نهایت دفاع از آموزه‌ها، مدعیات و تشریفات دینی است؛ یعنی اقتناع و توجه دینداران، توضیح و تبیین و تبلیغ مخاطبان و مغلوب ساختن معاندان؛ (تقی زاده داوری، ۱۳۸۸: ۱۳ - ۱۲)

فقه اجتماعی

فقه اجتماعی یکی از حوزه‌های مطالعاتی در اندیشه اجتماعی اسلام است که به عنوان شاخه‌ای از الهیات اجتماعی اسلامی، به آن بخش از گزاره‌ها و احکام فقهی که دارای آثار و کارکردهای مستقیم یا غیر مستقیم بر جامعه است نظر دارد؛ فقه اجتماعی در پیوند با مسائل اجتماعی بشر، قابلیت توسعه فراوانی دارد.

در فقه جمعی، نمود اجتماعی گزاره‌های فقهی حتی در آن بخش از عبادت‌هایی مانند نماز، روزه و ... که شکل فردی دارند، در فرایند اجتهاد حکم، مورد نظر است و با توجه به آثار و کارکردهای اجتماعی، زوایای فقهی آنها کاویده می‌شود. برای نمونه، امام خمینی علیه السلام دو فعل عبادی نماز و حج را در پیوند با مسائل اجتماعی و سیاسی می‌داند و می‌فرماید: «نماز و حج آثار

1. social Theology.

اجتماعی و سیاسی دارند که با زندگی و امور دنیایی پیوند دارد». (امام خمینی، ۱۳۶۶: ۲ / ۴۶۰)

آشکارترین بازتاب نگرش اجتماعی در فقه، گسترش یافتن قلمرو و ساحت فقه است؛ زیرا در کاوش‌های فقهی، وقتی جامعه به مانند یک پدیده موجود در خارج و مورد نظر دین دانسته شود، در این صورت رفتارهای جمعی و نهادهای اجتماعی ناظر بر آنها در فقه، جایگاه ویژه می‌یابند و فقیه عهده‌دار شناخت این‌گونه موضوع و وظیفه‌مند بازشناسی حکم فقهی آن از منابع دین خواهد بود. بدین روی، فقه اجتماعی از جهت قلمرو، بسی گسترده‌تر از فقه فردی می‌باشد؛ چراکه در فقه فردی رفتار مکلف با هویت فردی و شخصی او، موضوع حکم است، اما در فقه اجتماعی، رفتارها و کنش‌های اجتماعی نیز، موضوع حکم دانسته می‌شوند.

اسلام همان‌طور که برای وظایف عبادی قانون دارد، برای امور اجتماعی و حکومتی قانون و راه و رسم دارد. حقوق اسلام یک حقوق مترقی و متکامل و جامع است. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۶)

بنابراین در فقه اجتماعی، مسائل و پرسش‌هایی که از پیوند فرد با دیگر کسان و نسبت او با جامعه و نیز پیوند جامعه‌ها با یکدیگر پدید می‌آید و خاستگاه دینی دارد مورد بحث واقع می‌گردد و چنین مسائلی در قلمرو فقه، نیازمند حکم‌پژوهی است.

در این میان می‌توان احکام اجتماعی مربوط به حکومت را به عنوان بخشی از فقه اجتماعی تلقی نمود، (اسلامی، ۱۳۸۷: ۲۴) گرچه برخی معتقدند فقه حکومتی به معنای بخشی از فقه و یا فقه اجتماعی نیست، بلکه نگاهی حاکم و وصفی محیط بر تمام مباحث فقه - از طهارت تا دیات و مسائل مستحدثه - است.

از نگاه مقام معظم رهبری، نگاه اجتماعی و حکومتی به فقه، در ریزترین مسائل فقهی، حتی «ماء‌الحمام» نیز جریان داشته و این نوع نگاه در روند استنباط و اجتهاد در مسائلی از این دست تأثیرگذار است:

در فقه ما از طهارت تا دیات باید ناظر بر اداره یک کشور، یک جامعه و یک نظام باشد. شما در باب طهارت هم که به ماء مطلق یا ماء‌الحمام فکر می‌کنید، باید توجه داشته باشید که حتی این هم در بخشی از اداره زندگی جامعه تأثیر خواهد گذاشت، تا برسد به ابواب معاملات و احکام عامه و بقیه ابوابی که وجود دارد ... (خامنه‌ای، ۱۳۷۰)

بر این اساس باید اساس استنباط مباحث فقهی بر مبنای مسائل اجتماعی و حکومتی باشد. در هر حال اگر نظر مقام معظم رهبری را که نگاه اجتماعی به فقه در حوزه استنباط را می‌توان به تمامی گزاره‌های فقهی سرایت داد و فقه حکومتی را نگاهی حاکم بر تمام فقه دانست، پذیرا نباشیم می‌توانیم به قدر متیقن هر دو دیدگاه اکتفا کنیم و بخش وسیعی از احکام فقهی را اموری مربوط به حکومت و اجتماع بدانیم که تحقق اهداف فقه و اجرای بسیاری از این احکام در گرو وجود حکومت شایسته و مطلوب فقه اسلامی می‌باشد.

حکومت‌محوری فقه اجتماعی

حکومت‌محوری فقه اجتماعی را می‌توان به دو صورت بیان کرد: ۱. حکومت‌محوری احکام فقه؛ ۲. حکومت‌محوری اهداف فقه. در بیان اول، مقصود از «حکومت‌محوری فقه اجتماعی» آن است که اجرای بسیاری از احکام اجتماعی اسلام منوط به وجود حکومت دینی است. در واقع، این عنوان بیانگر نقش حکومت دینی در اجرای احکام اجتماعی و حتی فردی اسلام است. در بیان دیگر، مقصود از «حکومت‌محوری فقه اجتماعی»، حکومت‌محوری اهداف فقه است، به این معنا که تصور درست یا تحقق اهداف فقه، بر تصور حکومت و یا تحقق آن توقف داشته باشد. بنابراین مقصود از «حکومت‌محوری اهداف فقه» هدف بودن حکومت برای فقه نیست؛ بلکه مقصود، در خدمت بودن حکومت برای فقه است. به عبارتی دیگر، فقه به اهداف عالی خود نمی‌رسد مگر با تحقق حکومت. البته مقصود از حکومت، «حکومت مطلوب فقه اسلامی» می‌باشد.

بر این اساس امام خمینی علیه السلام نیز با تأکید بر نقش حکومت، معتقد بودند: «حکومت فلسفه عملی فقه و فقه، تئوری کامل اداره انسان و اجتماع است». (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۲۱ / ۹۱ و ۹۸)

در واقع، ایشان بر این باور بودند که فقه تنها به واسطه حکومت به اهداف عالی خود می‌رسد. در نظر ایشان، غایت و هدف احکام اسلامی، اجرای حکومت است که اختصاص به زمان پیامبر ندارد و این عقیده که احکام اسلام تعطیل‌پذیر و یا محدود به زمان و مکان خاصی است برخلاف ضروریات اعتقادی اسلام است. بنابراین با توجه به ضرورت دائمی اجرای احکام، تشکیل حکومت و دستگاه اجرا نیز ضرورت می‌یابد. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۹ - ۱۸)

با توجه به هریک از این دو تعریف از «حکومت‌محوری فقه اجتماعی» در این نوشتار می‌توان استدلالی را در اثبات ضرورت حکومت دینی بیان کرد. لذا ابتدا با توجه به نیاز احکام اجتماعی فقه به حکومت در جهت اجرای صحیح و سپس با توجه به حکومت‌محوری اهداف فقه، به اثبات ضرورت حکومت دینی می‌پردازیم.

رابطه دین و سیاست

دین‌شناسان، در مورد ماهیت و محتوای دین در رابطه با مسائل اجتماعی و سیاسی، نظرات گوناگونی دارند. می‌توان در یک تقسیم‌بندی این نظرات را در دو دیدگاه کلی بیان کرد. ۱. دیدگاه تفکیکی ۲. دیدگاه تداخل. بر اساس دیدگاه نخست، دین امری قدسی و دارای اصول ثابت و لایتغیر می‌باشد و با سیاست که ماهیتاً امری دنیوی است قابل جمع نمی‌باشد. بنابر این نظر، دین تنها عهده‌دار بیان رابطه فردی خدا و خلق (عبادات) و روابط اخلاقی افراد با یکدیگر (اخلاقیات) است؛ اما مسائل سیاسی، حقوقی و حکومتی، از دایره دین خارج بوده، به تشخیص افراد و تصمیم عقلی اندیشوران جامعه بستگی دارد.

معتقدان دیدگاه دوم نیز خود به دو گروه منقسم می‌گردند. گروهی از ایشان بر این نظرند که دین، علاوه بر عبادات و اخلاقیات، اصل حکومت دینی را مورد تأکید قرار داده است و اصول حاکم بر نظام اجتماعی داخلی و نظام بین‌المللی را نیز بیان می‌نماید؛ اما شکل حکومت و اداره نظام، امری است که به افراد اجتماع واگذار شده است. به عنوان مثال، جمهوری بودن یا سلطنتی بودن نظام حکومتی، انتصابی بودن حاکم یا انتخابی بودن آن و نیز مسائلی مانند رهبری انفرادی یا رهبری شورایی، همگی اموری هستند که دین درباره هیچ یک از آنها نظر خاصی ندارد و تشخیص درستی یا نادرستی هر یک از سیستم‌ها و روش‌ها را بر عهده عقل بشری نهاده است.

بعضی دیگر از این گروه معتقدند که دین، گذشته از آنکه امور عبادی و اخلاقی و نیز اصول ارزشی حاکم بر نظام اجتماعی را تشریح کرده، شکل حکومت را نیز عرضه داشته که همان نظام امامت و ولایت است و در این نظام حکومتی، حاکم اسلامی، با نصب خداوند حق حکومت می‌یابد. (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۱۳۰)

علاوه بر هماهنگی نظر گروه دوم با برهان نبوت، مراجعه به شریعت خاتم اسلام و

مشاهده توجه اکید آن به جامعه و احکام اجتماعی، سیاسی، نظامی، حقوقی و فرهنگی انسان‌ها، به وضوح نشانگر صحت این نظریه است. قرآن کریم همان گونه که دستورهای عبادی مانند «اقیموا الصلوه» (بقره / ۴۳) و «کتب علیکم الصیام» (بقره / ۱۸۳) و دستورهای اخلاقی مانند «لایسخر قوم من قوم» (حجرات / ۱۱) و «لایغتب بعضکم بعضا» (حجرات / ۱۲) دارد، فرامین اجتماعی نظیر «انما المؤمنون اخوه» (حجرات / ۱۰) و «اعتصموا بحبل الله» (آل عمران / ۱۰۳) و دستور حقوقی و اقتصادی نظیر «اتوا الزکوه» (توبه / ۵) و فرمان جزائی و کیفری چون «السارق و السارقه فاقطعوا ایدیهما» (مائده / ۳۸) و «الزانیه و الزانی فاجلدوا کل واحد منهما ماه جلد» (نور / ۲) و دستورهای سیاسی و نظامی چون «واعدواهم ما استطعتم من قوه» (انفال / ۶۰) و «ولیجدوا فیکم غلظه» (توبه / ۷۳) نیز دارد.

بررسی آیات قرآن کریم نشان می‌دهد که دین اسلام، از سویی مبدأ و معاد و وحی و رسالت را به عنوان مسائل اعتقادی طرح نموده و از سوی دیگر، به بحث از فضائل و ردائیل اخلاقی و تحصیل و ترک هر یک پرداخته است و از سوی سوم، مسائل فردی و عبادی را ارائه نموده و در بعد دیگر، احکام اجتماعی و اقتصادی و نظامی و سیاسی، حدود و قصاص و دیات و جنگ و دفاع و امر به معروف و از منکر را برای حفظ و حراست از احکام دینی و حکومت اسلامی، به مسلمانان اعطاء فرموده است. (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۶۷)

بر هیچ یک از فقیهان اسلامی نیز پوشیده نیست که شریعت اسلام به جز احکام فردی، در بردارنده آیین‌ها و قانون‌های جمعی فقهی برای جامعه نیز هست. وحی اسلام نیاز انسان به رهنمودهای دینی و آسمانی در ساحت زندگی اجتماعی را نادیده نینگاشته و درباره آن بی‌تفاوت و ساکت نمانده است. بر این مطلب، همه فقه‌پژوهان اسلامی وفاق و اجماع دارند؛ زیرا در متون دینی و منابع احکام، آموزه‌های بسیار و اطمینان بخشی وجود دارد که به روشنی، این باور را الهام می‌کنند. از باب نمونه امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

ما من امر یختلف فیه اثنان الا وله اصل فی کتاب الله عز و جلّ ولكن لا تبلغه عقول الرجال.

هیچ امری نیست که میان دو نفر پدید آید مگر در قرآن اصل و اساسی برای آن هست، لیک هر کسی با عقل بدان نمی‌رسد. (کلینی، ۱۳۸۸ ق: ۱ / ۶۲ - ۵۹)

امام خمینی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

قرآن و کتاب‌های حدیث که منابع احکام و دستورات اسلامی است، با رساله‌های عملیه که توسط مجتهدین عصر و مراجع نوشته می‌شود، از لحاظ جامعیت و اثری که در زندگانی اجتماعی می‌تواند داشته باشد، به کلی تفاوت دارد. نسبت اجتماعیات قرآن با آیات عبادی آن، از نسبت صد به یک هم بیشتر است. از یک دوره کتاب حدیث، که حدود پنجاه کتاب است و همه احکام اسلام را در بردارد، سه چهار کتاب مربوط به عبادات و وظایف انسان نسبت به پروردگار است؛ مقداری هم مربوط به اخلاقیات است؛ بقیه همه مربوط به اجتماعیات، اقتصادیات، حقوق و سیاست و تدبیر جامعه است. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۵)

برخی از احکام اجتماعی اسلام

با یک نگاه کلی به تعالیم و آموزه‌های اسلامی می‌توان دریافت که حاوی قوانین و احکامی است که یک نظام کلی اجتماعی را می‌سازد و در عین حال فهم درست و اجرای صحیح آن جز از طریق حاکمیت مرکزی و تحقق حکومت امکان پذیر نیست. در این دسته از احکام افراد به عنوان فرد، مخاطب قرار نمی‌گیرند بلکه جامعه (هیئت اجتماعی) مخاطب آن است. در این دسته از احکام، اجرا و امتثال آن بدون وجود دو امر ضروری امکان پذیر نیست. ۱. قوت، نفوذ و دست باز (یدالبسیط) ۲. مشروعیت.

این دو، عناصر اساسی در تشکیل حکومت اسلامی است که ستون فقرات حکومت را تشکیل می‌دهد که بدون آن نه برپایی حکومت امکان پذیر است و نه اجرای شرع. (آصفی، ۱۳۸۵: ۳۷) دقت در ابواب فقهی کتب فقه‌های نامدار همچون *النهایه* و *مجرد الفقه و الفتاوی* شیخ طوسی نشان می‌دهد که در تمام ابواب فقه بایی نیست که در آن به طور مستقیم یا غیر مستقیم سخن از حاکم و ارجاع حکم به او نباشد و این خود نشانگر آن است که حکومت جزء لاینفک فقه اسلام است. (طوسی، ۱۴۰۰ ق، کتاب الجهاد: ۲۹۶ - ۲۹۴؛ کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر: ۳۰۰؛ کتاب الحدود: ۷۱۴ - ۷۰۷؛ کتاب القضاة و الاحکام: ۳۴۰ - ۳۳۹)

شهید صدر در کتاب *الفتاوی الواضحه* بحث‌های فقهی را در چهار گروه رده‌بندی کرده

است، که عبارتند از:

۱. عبادات: نماز، روزه، اعتکاف، ... ؛
۲. اموال (خصوصی و عمومی). اموال خصوصی در دوبخش بررسی می‌شوند: اسباب شرعی تملک (احیای موات، حیات، صید و ...) و احکام تصرف در اموال: (بیع، صلح، شرکت و ...)
۳. سلوک و آداب و رفتار شخصی: روابط خانوادگی و روابط اجتماعی. روابط خانوادگی مانند طلاق، نکاح، لعان و ... و روابط اجتماعی مانند: اطعمه، اشربه، نذر، عهد، ... امر به معروف و نهی از منکر؛
۴. آداب عمومی: قضا و حکومت، صلح و جنگ، حدود، جهاد و ... (شهید صدر: ۱۳۴ / ۷ - ۱۳۲)

در ذیل، به سه گروه از این احکام اجتماعی اسلام که بر وجوب برپایی حکومت اسلامی دلالت دارند اشاره می‌کنیم.

دسته اول: احکامی که بر وجوب قضاوت، حکم و رفع اختلاف بین مردم و وجوب اجرای حدود و وجوب جنگ و جهاد با کافران دلالت دارد.

ویژگی‌های دسته اول

الف) هر یک از شهروندان در زندگی فردی و شخصی خود نمی‌توانند آن را عملی سازند.
ب) همه افراد نمی‌توانند در اجرای آن دخالت کنند و نیازمند متولی است.
ج) اجرای آن به قدرت نیازمند است و بدون چنین پشتوانه‌ای، زمینه تحقق آن پیدا نمی‌شود.
چنین قوانینی، تنها با تأسیس دولت اسلامی به اجرا در می‌آید و تا این دولت، اداره امور این کشور را در دست نداشته باشد، به اجرای مطلوب آن نمی‌توان امیدوار بود.
خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

والسارق و السارقه فاقطعوا ايديهما جزاء ما كسبا نکالا من الله ... (مائده / ۳)
دست مرد و زن دزد را به کیفر عملشان ببرید این عقوبتی است که خدا بر آنان مقرر داشته.

آیا معقول است که قانون‌گذاری، اجرای این حکم را بر عهده خود سارقین بگذارد و از آنان بخواهد که دست خویش را قطع کنند! آیا معقول است که قانون‌گذار اجرای این حکم را بر عهده عموم مردم قرار دهد تا هر کس بتواند به عنوان اجرای حد، دست دیگری را قطع کند و

او را به کیفر برساند؟! آیا بدون داشتن قدرت اجرایی و تشکیلات قضایی، عملی کردن این کیفر، میسر و ممکن است؟ آیا اگر تشکیلات قضایی بر اساس موازین غیر اسلامی اداره شود و قدرت اجرای حکومت، در دست غیر معتقدان به چنین احکامی باشد، انتظار پیاده شدن این احکام اسلامی را می‌توان داشت؟

با منتفی بودن هر یک از این احتمال‌های چهارگانه، باید پذیرفت که اجرای قوانین اسلامی، دولت اسلامی می‌طلبد، دولتی که برنامه خویش را از قوانین اسلامی اخذ کند و تحقق بخشیدن به مکتب را در شئون گوناگون زندگی اجتماعی، آرمان خود قرار دهد. پس چنین دستوراتی، علاوه بر اینکه بیانگر قانون الهی در باره کیفر سرقت است، نمایانگر وظیفه امر و حکام نیز می‌باشد و اجرای قانون را بر عهده آنان می‌گذارد. (سروش، ۱۳۷۸: ۱۶۱ - ۱۶۰) از همین باب است سائر احکام قرآنی که در مورد حکم زنا، (نور / ۲) مجازات محارب و مفسد فی‌الأرض، (مائده / ۳۳) قصاص، (بقره / ۱۷۸) جهاد، (مائده / ۳۵؛ حج / ۷۸؛ بقره / ۲۰۰؛ انفال / ۳۹) و ... آمده است. از آنجا که شرح و تفصیل هر یک از این آیات از بضاعت این نوشتار خارج است از توضیح همه آنها خودداری می‌کنیم.

آیت‌العظمی بروجردی رحمته‌الله می‌گوید:

در جامعه کارهایی است که از وظائف افراد است و نه به آنان مربوط می‌شود بلکه از امور عمومی و اجتماعی است که حفظ نظام اجتماع متوقف بر آن است. مثل قضاوت، ولایت بر غائب، ... و بیان و تعریف لقطه و مال مجهول‌المالک، حفظ نظام‌های داخلی و حفظ مرزها و فرمان جهاد و دفاع از کیان جامعه در مقابل هجوم دشمنان، و مانند آن از اموری که به سیاست تدبیر مدن مربوط است. این امور، کارهایی نیست که هر کس بتواند انجام آن را به عهده گیرد، بلکه از وظایف قیم جامعه و کسی است که زمام امور اجتماعی به دست اوست و عهده‌دار منصب و ریاست و خلافت است ... بیشتر احکام اسلام به سیاست تدبیر مدن و تنظیم امور جامعه و تأمین سعادت اجتماع مربوط است. و به همین سبب است که شیعه و سنی اتفاق دارند که در محیط اسلام وجود یک سیاستمدار و رهبر که امور مسلمانان را اداره کند، لازم و بلکه یکی از ضروریات اسلام است. هر چند در شرائط و ویژگی‌های رهبر و اینکه آیا از سوی رسول خدا تعیین می‌شود یا از راه انتخابات عمومی، با همدیگر اختلاف نظر دارند. (منتظری، ۱۳۶۲: ۵۲)

نجم الدین نسفی گوید:

مسلمانان نیازمند امامی هستند که اجرای احکام، اقامه حدود، حفظ مرزها، تجهیز سپاه، گرفتن صدقات، نابودی متغلبان، دزدان و راهزنان، اقامه نمازهای جمعه و جماعات، برپایی جشن‌ها، رفع نزاع‌های بندگان با یکدیگر، قبول شهادت‌هایی که برای اثبات حقوق ادا می‌شود را بر عهده گیرد. (تفتازانی، بی تا: ۳۸)

دسته دوم: احکام و مقررات امر به معروف و نهی از منکر است که به سبب اهمیت در دسته جداگانه‌ای قرار داده شد.

ویژگی‌های دسته دوم احکام

(الف) در زمینه روابط اجتماعی مسلمان است.

(ب) همه مسلمانان در اجرای آن، وظیفه دارند.

(ج) دخالت خودسرانه اشخاص، به آشفتگی اوضاع و اختلال در نظام می‌انجامد.

(د) در اجرای قانون، به نظارت و کنترل دولت نیاز دارد.

امر به معروف و نهی از منکر در برخی از مراحل خود این گونه است؛ چراکه در مراحل ابتدائی آن مانند تذکر، راهنمایی و امر و نهی زبانی، هر مسلمانی می‌تواند به تنهایی انجام وظیفه کند و نیازی به دخالت دولت نیست، ولی در مراحل بالاتر که برای جلوگیری از منکر، به دخالت عملی نیاز است و ممکن است به درگیری و زد و خورد بیانجامد، همچنین در مواردی که برای جلوگیری از منکر، به تنبیه بدنی نیاز است، ورود و مداخله همه مردم، آن هم به شکل خودسرانه، هرج و مرج و فساد را به دنبال خواهد داشت و چه بسا افراد فرصت‌طلب و فتنه‌جو، امر به معروف و نهی از منکر را بهانه‌ای برای تصفیه حساب‌های شخصی قرار داده و با این عنوان به ضرب و جرح و یا قتل دیگران اقدام نمایند. (نجفی، ۱۳۶۵: ۱ / ۳۸۳)

از این رو، مصلحت جامعه اقتضا می‌کند که در چنین مراحل، فقط با اجازه و نظارت یک مقام مسئول اقدام شود، تا بدین وسیله، از سوء استفاده و عواقب اختلال نظم جلوگیری شود. از این رو، بر اساس نظر مشهور در فقه امامیه، اذن امام یا نماینده او در این گونه موارد لازم است. (اردبیلی، ۱۴۰۹ ق: ۷ / ۵۴۲)

شیخ طوسی در این باره می‌گوید:

گاه امر به معروف، با دست انجام می‌گیرد، مثل اینکه با تادیب یا جلوگیری از کار ناشایسته یا ضرب و جرح، دیگری به معروف واداشته می‌شود؛ ولی ضرب، تنها با اجازه سلطان وقت که برای ریاست و زمامداری نصب شده است، واجب می‌گردد. در نهی از منکر نیز مسئله چنین است. (شیخ طوسی، ۱۴۰۰ ق: ۳۰۰)

به علاوه، اجرای امر به معروف و نهی از منکر، در موارد فراوانی، نیاز به قدرت دارد و در صورتی که حمایت دولت و پشتیبانی حاکمیت نباشد، برخورد با اعمال سوء، به خصوص اگر از صاحبان زر و زور سرزند، عملاً تعطیل می‌شود؛ همان‌طور که امکان عملی شدن با ارزش‌ترین معروف‌ها نیز فراهم نمی‌شود. از این رو، قرآن کریم از مسلمانان می‌خواهد که وقتی در زمین اقتدار پیدا کرده و حکومت تشکیل دادند، به امر به معروف و نهی از منکر بپردازند: «الذین ان مکنا هم فی الارض اقاموا الصلوه و اتوا الزکوه و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر» (حج / ۴۱)

از این آیه فهمیده می‌شود که با تشکیل دولت اسلامی، زمینه اجرای کامل این فریضه الهی فراهم می‌گردد، معروف‌ها در جامعه گسترش یافته و منکرها از میان مردم رخت بر می‌بندند. به تعبیر امام باقر علیه السلام:

با این فریضه بزرگ، احکام دیگر یا برجا می‌شوند، راه‌ها امن می‌گردد، کسب و تجارت در مسیر حلال و مشروع قرار می‌گیرد، حقوق از دست رفته به صاحبانشان باز می‌گردد، زمین آباد می‌شود، دشمن به انصاف تن می‌دهد و کارها سامان می‌یابد. (شیخ طوسی، ۱۴۰۰ ق: ۶ / ۱۸۰)

روشن است که تحقق چنین برنامه‌هایی، فراتر از امر و نهی زبانی، به بسط ید و در دست داشتن حکومت نیاز دارد. همچنین اجرای این قانون، در مواردی، تشکیل و سازماندهی یک گروه ویژه را می‌طلبد و مسلمانان باید چنین تشکیلاتی را فراهم آورند:

و لتکن منکم امه یدعون الی الخیر و یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و اولئک هم المفلحون. (آل عمران / ۱۰۴)

باید از شما گروهی باشند که دعوت به نیکی کرده، امر به معروف و نهی از منکر نمایند و آنان رستگارند.

در این آیه، به همه مسلمانان دستور داده شده که برای فراهم آوردن یک گروه خاص، تلاش کنند. این گروه که برای امر به معروف و نهی از منکر، تشکیل می‌شود، وظایفی فراتر از امر و نهی زبانی - که یک تکلیف عمومی است - برعهده دارد. وظیفه آنان مخصوص مواردی است که امر و نهی، به تشکیلات و اقتدار نیاز دارد و اقدامات پراکنده مسلمانان نمی‌تواند تأثیر کافی داشته باشد. از این رو، امام صادق علیه السلام فرمودند:

این وظیفه‌ای است بر افراد توانمند که به معروف و منکر آگاهند و فرمانشان مطاع است ... (کاشانی، ۱۳۶۳: ۱ / ۳۳۹؛ کلینی، ۱۳۸۸ق: ۵ / ۵۹)

بنابراین:

۱. در اقامه امر به معروف و نهی از منکر، در مواردی که دخالت افراد گوناگون به هرج و مرج در نظام می‌انجامد، با اجازه حاکم اسلامی انجام می‌شود.
 ۲. با حاکمیت نظام اسلامی و اقتدار دولت اسلامی، امر به معروف و نهی از منکر گسترش و رواج می‌یابد.
 ۳. دولت اسلامی، مأموریت‌های خطیر امر به معروف و نهی از منکر را به گروه خاصی که از قدرت بیشتری برخوردار و دارای بصیرت اسلامی و آگاهی اجتماعی باشند، می‌سپارد تا آنان با توجه به اختیاراتی که از سوی دولت اسلامی کسب کرده‌اند، به انجام وظیفه بپردازند. (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳ / ۴۰ - ۳۶)
- دسته سوم: احکام مالی چون خمس و زکات است.

ویژگی‌های دسته سوم احکام
خمس و زکات از مالیات‌های اسلامی است که نه تنها موجب پاکیزگی اموال هر فرد و وارستگی او می‌شود بلکه مایه پاکسازی اجتماع از فقر و فساد می‌گردد. امام خمینی علیه السلام در کتاب ولایت فقیه خود اشاره می‌کند که وضع قوانین مالی در اسلام برای تشکیل حکومت و تأمین مخارج ضروری یک دولت بزرگ است.

هرگاه خمس درآمد کشورهای اسلامی، یا تمام دنیا - اگر تحت نظام اسلام درآمد - را حساب کنیم، معلوم می‌شود منظور از وضع چنین مالیاتی فقط رفع

احتیاج سید و روحانی نیست، بلکه قضیه مهمتر از اینهاست منظور رفع نیاز مالی تشکیلات بزرگ حکومتی است. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۳۱)

از طرفی «جزیه» که بر «اهل ذمه» مقرر شده، و «خراج» که از اراضی کشاورزی وسیعی گرفته می‌شود، در آمد فوق‌العاده‌ای را به وجود می‌آورد. مقرر شدن چنین مالیات‌هایی نیز دلالت دارد بر اینکه حاکمی و حکومتی لازم است. ملاحظه می‌کنید که احکام مالی اسلام بر لزوم تشکیل حکومت دلالت دارد؛ و اجرای آن جز از طریق استقرار تشکیلات اسلامی میسر نیست. (همان: ۲۲)

آنچه که از احکام اجتماعی اسلام ذکر شد تنها بخشی از احکام و قوانین اجتماعی اسلام است و ده‌ها حکم اجتماعی دیگر نیز هست که در اینجا برای اختصار از بحث درباره آنها صرف نظر شد؛ از جمله: بخشی از احکام که در مورد دفاع ملی، احقاق حق، مواسات، مرابطه، صلح رحم، مبارزه با ظلم، حرمت ظلم، نفی سلطه کافران و ... که سعی شد از این میان اهم این احکام ذکر شود که بعد اجتماعی آن واضح‌تر از بقیه می‌باشد.

ضرورت حکومت دینی بر مبنای حکومت محوری احکام فقه

ماهیت و بافت اجتماعی احکام اسلام چنان که گذشت به شیوه‌ای است که برای اجرای دقیق آن باید حکومت تشکیل شود؛ زیرا در غیر این صورت پیکره‌ای تقطیع شده و کم اثر به جای خواهد ماند که امروزه در کشورهای اسلامی شاهد و ناظر وضع رقت‌بار و تأسف‌آور آن هستیم. بعد از بیان ضرورت وجود حکومت در اجرای احکام می‌توانیم دلیلی عقلی را در اثبات ضرورت حکومتی دینی به شکل قیاسی که مرکب از دو مقدمه و نتیجه است بیان کنیم:

مقدمه اول: وجود حکومت برای هر جامعه ضروری است. این مقدمه با توجه به ماهیت احکام اجتماعی ثابت شد.

مقدمه دوم: ارتباط و همکاری با حکومت ستمگر، حرام و مبارزه با آن واجب است. این یک مقدمه شرعی است.

نظام‌های غیر اسلامی (لایبیک) حاکم در سرزمین‌های اسلامی، در فعالیت‌های روزانه خود منکرات فراوانی انجام می‌دهند و مرتکب گونه‌های مختلف ستم و جور بر دیگران می‌شوند. این نظام‌ها نمی‌توانند بدون ارتکاب ستم و تجاوز به حقوق مردم، نفوذ اداری و روزانه خود را

اجرا کنند. فرض اینکه یک نظام لایبیک، عدالت را در زندگی مردم محقق سازد و از ظلم و ستم بر رعیت بپرهیزد و حدود الهی را زیر پا نگذارد، فرضی خیالی و غیر واقعی است. این مسئله در تاریخ با زندگی امروزی ما تفاوتی ندارد. هر کس ظلم، خشونت و تجاوزگری و ارتکاب منکرات و انحراف از حدود الهی و شریعت اسلامی توسط این حکومت‌ها در تاریخ اسلام را تأیید کند، نتیجه‌ای را که ما در این بحث به دست می‌آوریم، تأیید کرده است.

این نظام‌ها موضوع پنج حکم شرعی‌اند که به دلیل پرهیز از اطاله کلام تنها به ذکر عناوین و آیات مربوط اکتفا می‌کنیم:

۱. حرمت رکون اعتماد و اطمینان به ستمگر:

ولا تركزوا الي الذين ظلموا فتمسكم النار ... (هود / ۱۱۳)

شما مؤمنان هرگز به ستمگران اعتماد و اطمینان نورزید که آتش کیفر آنان شما را می‌گیرد.

۲. حرمت پذیرش نفوذ و سیادت کافر:

ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا. (نساء / ۱۴۱)

و خداوند هرگز برای کافران بر مومنان راه تسلط باز نخواهد کرد.

۳. کفر به طاغوت و رد وی:

يريدون ان يتحاكموا الي الطاغوت وقد امروا ان يكفروا به. (نساء / ۶۰)

می‌خواهند طاغوت را حاکم خود گردانند در حالی که مأمور بودند که به طاغوت کفر ورزند.

۴. وجوب جهاد با طاغوت:

اتما السبيل علي الذين يظلمون الناس و يبغون في الارض بغير الحق اوليك لهم عذاب

اليم هناك جاهدوهم بايدانكم و ابغضوهم بقلوبكم غير طالبين سلطانا. (شوری / ۴۲)

راه نکوهش تنها بر کسانی است که به مردم ستم می‌کنند و در روی زمین بنا حق سر برمی‌دارند، آنان عذابی دردناک در پیش خواهند داشت. در این صورت

ضرورت حکومت دینی با تأکید بر حکومت محوری فقه اجتماعی □ ۲۳

با بدن‌هایتان با آنان جهاد کنید و در دل‌هایتان از آنان بغض و کینه داشته باشید بدون آنکه خواهان سلطنت و قدرت باشید.

۵. حرمت اطاعت از مسرفان، مفسدان و گناهکاران:

ولا تطيعوا امر المسرفين الذين يفسدون في الارض ولا يصلحون. (شعراء / ۱۵۲ - ۱۵۱)
و فرمان مسرفین را پیروی نکنید: آنان که در روی زمین فساد می‌کنند و اصلاح نمی‌کنند.

امیرالمومنین علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از جبرئیل از قول پروردگار متعال نقل می‌کند که خداوند متعال فرمود:

وَ عَزَّتِي وَ جَلَالِي لَأُعَذِّبَنَّ كُلَّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ دَانَتْ بَوْلَايَةِ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ (عَزَّ وَ جَلَّ)، وَ إِنْ كَانَتْ الرِّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا بَرَّةً تَقِيَّةً، وَ لَأَعْفُونَ عَنْ كُلِّ رَعِيَّةٍ دَانَتْ لَوْلَايَةِ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ (تَعَالَى) وَ إِنْ كَانَتْ الرِّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا طَالِحَةً مُسِيئَةً. (طوسی، ۱۴۱۴: ۶۳۵)

به عزت و جلالم سوگند که بدون تردید، هر کس را که حکومت و ولایت آدم ستمکار و به دور از خدا را بپذیرد و بدان گردن نهد، عذاب می‌کنم، هر چند که آنان در زندگی فردی خود اهل خیر و ثواب باشند و مورد رحمت و عفو خود قرار می‌دهم. جمعیتی را که تحت لوای حاکمیت پیشوای حق زندگی می‌کنند، گرچه آنان در زندگی فردی خود اهل عصیان باشند.

علت اصلی توجه اسلام به حکومت اسلامی و تأکید آن بر عدم همراهی با حکومت جور را می‌توان بر نقش مؤثر و سرنوشت‌ساز حکومت بر سرنوشت انسان‌ها دانست. چنان‌که ابن ابی یعقوب می‌گوید: وقتی از امام صادق علیه السلام در مورد این حدیث و افراد آن سؤال کردم، آن حضرت پاسخ داد:

لأن سيئات الامام الجائر تغمر حسنات اوليائه، وحسنات الامام العادل تغمر سيئات اوليائه. (همان / ۶۳۴)

این مسئله بدان سبب است که گناهان حاکم جور، حسنات مردم را تحت تأثیر قرار می‌دهد و حسنات حاکم عادل، سیئات و گناهان مردم را تحت پوشش قرار می‌دهد و آنها را از کار می‌اندازد.

این مطلب به زیبایی در کلام امام علی علیه السلام نیز در نهج البلاغه مشهود است: «اذا تغير السلطان تغير الزمان؛ هنگامی که زمامدار جامعه عوض شود. مردم روزگار نیز عوض می‌شوند». (نهج البلاغه، نامه ۳۱) و در کلامی دیگر می‌فرماید: «واتما الناس مع الملوک و الدتیا آلا من عصم الله؛ مردم همپای زمامداران و خواسته‌های دنیوی خود زندگی می‌کنند مگر آنجا که خدا آنان را حفظ کند». (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۰، فراز ۷)

چنان که می‌بینیم امام حسین علیه السلام نیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند:

هر کس سلطان جائری را ببیند که حرام خدا را حلال می‌نماید و عهد خدا را زیر پا می‌گذارد و در میان مردم با گناه و دشمنی رفتار می‌کند، و با کردار و گفتار خود بر او اعتراض نکنند، حق خداست که او را در جایگاه سلطان جائر (جهنم) وارد کند. (طبری، ۱۹۳۹ م: ۴ / ۳۰۴)

نتیجه مترتب بر این دو مقدمه، تشکیل حکومت دینی است؛ چراکه وجود حکومت در هر جامعه‌ای یک ضرورت حتمی است، خواه ستمگر، خواه دینی «لابد للئاس من امیر برّ او فاجر». (نهج البلاغه، خطبه ۴۰) از آنجایی که وظیفه مسلمانان در قبال حکومت‌های ستمگر و منحرف، نفی و طرد آن است، بنابراین بر آنان واجب است که برای استیفای این ضرورت‌ها به صورت مشروع و سالم به تشکیل حکومت دینی و اسلامی بپردازند.

امام خمینی ره نیز در فرازی از استدلال بر ولایت فقیه بر حکومت‌محوری احکام شرع تأکید می‌کند:

اسلام، همان حکومت است و احکام فقهی، صرفاً قوانین اسلام و بعدی از ابعاد حکومت است؛ بلکه احکام، مطلوبات عرضی و امور آلی به منظور استقرار حکومت و گسترش عدالت است. (امام خمینی، ۱۳۶۶: ۲ / ۶۳۳)

به نظر می‌رسد مراد ایشان از اسلام، مجموعه احکام شرعی یا شریعت اسلام است که ایشان شریعت اسلام را حکومت نامیده‌اند که تمام احکام شرع بر محور آن می‌چرخد.

از این رو در اصل ضرورت تشکیل حکومت دینی و اهداف آن میان مذاهب مختلف اسلامی اختلافی نیست. گرچه در مبنای مشروعیت حکومت، اتفاق نظر نداشته و عده‌ای معتقد به نص و نصب حاکم از جانب خدا هستند و دسته‌ای دیگر این مبنا را قبول ندارند.

ضرورت حکومت دینی با تأکید بر حکومت محوری فقه اجتماعی □ ۲۵

«امامان چهارگانه اهل سنت، اتفاق دارند که امامت امری واجب است و مسلمانان به زمامداری نیازمند هستند که احکام و مناسک دینی را اجرا نمایند و در برابر ستمگران از حقوق ستمدیدگان دفاع نمایند. (ر.ک: ماوردی، بی تا: ۲۳ - ۲۰؛ جزیری، ۱۴۰۶ ق: ۵ / ۴۱۶)

چنان که وهبه زحیلی در کتاب معروف خود با نام *الفقه الاسلامی و ادلته* از منظر فقه‌های معروف مذاهب چهارگانه اهل سنت، در باب ضرورت تشکیل حکومت دینی می‌نویسد:

اسلام، یک نظام مدنی مرفعی است و وجود مسلمانان را با تشکیل دولت اسلامی ملازم می‌شمارد و از مهم‌ترین ارکان هر دولتی، ایجاد اقتدار سیاسی است تا همه افراد در برابر آن سر تعظیم فرود آورند، لذا اکثر سردمداران فکری مذاهب اسلامی از مذاهب اسلامی، اعم از اهل سنت، مرجئه، شیعه و معتزله به لزوم تشکیل حکومت اذعان دارند.

وی سپس از ابن تیمیه نقل می‌کند که او فرمود:

واجب است آدمی بدین نکته توجه داشته باشد که ولایت، بر امور جامعه (مردم) از مهم‌ترین واجبات دینی است؛ زیرا مصلحت زندگی بنی آدم تأمین نمی‌شود، مگر آنکه دارای تشکیلات سیاسی اجتماعی باشد ... (زحیلی، بی تا: ۸ / ۶۳۱)

اهداف فقه

فقه به لحاظ اهداف خود، حکومت‌محور است، اما قبل از بیان اهداف فقه لازم است مراد از آن آشکار گردد؛ مراد از اهداف فقه، اهداف احکام شرعی فقهی است. شهید اول که به ویژه در کتاب *القواعد و الفوائد*، نگاهی به دیدگاه‌های اهل سنت و نیز مبانی و آرای امامیه دارد، در قاعده سوم می‌گوید:

متعلق احکام بر دو قسم است: اول آنکه مقصود بالذات است و در بردارنده مصالح و مفاسد فی نفسه است، دوم آنکه وسیله و راهی است به مصالح و مفاسد. (شهید اول، بی تا: ۱ / ۶۰)

علامه حلی نیز غرض از دانش فقه را به غرض از عمل به احکام شرعی باز می‌گرداند که در کلیت خود عبارت از جلب نفع برای انسان هاست. (حلی، ۱۴۱۲ ق: ۱ / ۵) پیش از او،

محقق حلی نیز گاه در فرآیند استنباط احکام شرعی، به مقاصد آن (مقاصد الشیء) تمسک می‌کند. (حلی، ۱۳۷۱: ۱۶۶) این کار از فقیهان دیگری مثل شهید ثانی (شهید ثانی، بی‌تا: ۳۱۹) و مراغی (حسینی مراغی، ۱۴۱۷ ق: ۲ / ۱۶۰) نیز سرزده است. در همین راستا اندیشمندان فقهی اهداف احکام شرعی را به دو دسته اهداف دنیوی و اخروی تقسیم می‌کنند. برخی، احکام شرعی را فقط دارای غایات دنیوی می‌دانند و بعضی دیگر، تنها اهداف دنیوی آن را مد نظر قرار داده‌اند. اما نظر دقیق‌تر آن است که فقه، هم اهداف دنیوی دارد و هم اهداف اخروی.

علم فقه، دانش دنیوی و اخروی

در دیدگاه گروه زیادی از فقها، علم فقه نه صرفاً اخروی و نه صرفاً دنیوی است، بلکه هدف علم فقه رسیدن به سعادت دنیا و آخرت است. «همانا فقه سامان دهنده زندگی دنیوی و اخروی انسان است». (حلی، ۱۴۰۷ ق: ۸۲)

مرحوم کاشف الغطاء با اظهار نظری روشن‌تر درباره اهداف احکام شرعی، چنین می‌آورد:

حکم شارع به یکی از احکام پنج‌گانه یا شش‌گانه، از روی عبث نیست، چراکه نقص در ذات باری پدید می‌آید، و این حکم نه به جهت نیازی است که به خداوند بازگردد؛ چراکه با صفت غنای الهی ناسازگار است. پس حکم شارع علتی جز مصالح و مفاسد دنیوی یا اخروی مکلفان ندارد ... (کاشف الغطاء: ۱ / ۱۴۳)

و این مصالح و مفاسد یا صرفاً دنیوی است، یا صرفاً اخروی، یا هم دنیوی و هم اخروی و در صورت سوم نیز یا مصالح و مفاسد دنیوی اصالت دارد و مصالح و مفاسد اخروی تبعی است، یا برعکس مفاسد و مصالح اخروی اصالت دارد و مصالح و مفاسد دنیوی جنبه تبعی دارد، یا هر دو جنبه در حکم یکسان است. (همان: ۱۴۵)

اهداف اخروی فقه

به طور کلی، می‌توان گفت که هدف اخروی دین و آموزه‌های مختلف آن، از جمله فقه، کسب سعادت جاوید است. اما سعادت، مفهومی دارای مراتب است که پایین‌ترین مرتبه آن نجات از عذاب الهی و بالاترین مرتبه آن رسیدن به مقام قرب و رضوان حضرت حق می‌باشد.

وعد الله المومنین و المومنات جنات تجري من تحتها الانهار خالدین فیها و مساکن طیبه فی جنات عدن و رضوان من الله اکبر ذلک الفوز العظیم. (توبه / ۷۲)

نکته قابل توجه آنکه آموزه‌های فقهی محض، انسان را به بالاترین مراحل سعادت نخواهد رساند؛ بلکه تنها موجب نجات از عذاب روز واپسین خواهد شد. اما چگونگی پیمودن مدارج بالاتر سعادت را باید از طریق آموزه‌های عرفانی و اخلاقی که در آیات و روایات موجود است بیاموزیم.

اهداف دنیوی فقه

در زمینه اهداف دنیوی علم فقه، علاوه بر آنچه در آیات و روایات آمده است، از طریق دانش‌های همسو با دانش فقه نیز می‌توان تحقیق کرد. یکی از این دانش‌ها، علم حقوق است که میان آن و علم فقه شباهت‌های نزدیکی وجود دارد. لذا می‌توان برخی از اهداف را از حقوق استخراج نمود. گرچه به دلیل گوناگونی مکاتب حقوقی نمی‌توان به تعداد زیادتری از اهداف مورد توافق همه دست یافت، اما حداقل به سه هدف آن که در مکاتب مختلف ذکر شده، می‌توان اشاره کرد. آن سه عبارتند از: عدالت، نظم و امنیت. (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۳۵)

فقه نیز اهداف یاد شده را در مناسبات انسان‌ها مد نظر قرار می‌دهد. گواه این سخن اشارات فقها در متون فقهی رسیده از آنان است. میرزا ابوالقاسم قمی مصلحت تشریح احکام را همان استقرار نظم و نظام اجتماعی می‌شمرد. (القمی، ۱۳۰۳: ۴۶۸)

بسیاری از فقیهان، اختلال نظام را مبعوض شارع دانسته‌اند. (نجفی، ۱۳۶۵: ۴۰ / ۴۲) به همین سبب از عموم یا اطلاق حکم شرعی رفع ید کرده‌اند. بعضی علت تشریح بسیاری از احکام به ویژه حدود و تعزیرات را حفظ نظم می‌شمارند. (شهید اول، بی‌تا: ۱ / ۵۴۳)

در واقع، یکی از فلسفه‌های مهم حکومت، (سید مرتضی، ۱۴۱۰ ق: ۱ / ۴۷) تشریح دفاع و مرزبانی (نجفی، ۱۳۶۵: ۲۱ / ۱۵ و ۳۸) و برخی حدود نظیر حد محاربه (همان: ۴۱ / ۵۶۴) و ... حفظ امنیت فرد و جامعه است. شکل برخی از واجبات بسیار مهم در صورت نبود امنیت تغییر می‌کند مثلاً نماز که در روایات به عنوان ستون خیمه دین معرفی شده است در صورت بروز ناامنی به شکل نماز خوف به جا آورده می‌شود. (محقق حلی، ۱۴۰۶: ۲ / ۴۵۴) همچنین وجوب امر به معروف و نهی از منکر که از فرایض بزرگ اسلام است مشروط به آن است که باعث بروز ناامنی و ضرر جانی و آبرویی برای فرد یا جامعه نشود. (نجفی، ۱۳۶۵: ۲۱ / ۳۷۱)

از همه این شواهد و نمونه‌ها به دست می‌آید که عدالت، نظم و امنیت از اهداف مهم دنیوی علم فقه می‌باشد. (برای اطلاع بیشتر از اهداف فقه، ر.ک: ضیائی فر، ۱۳۸۷: ۳۷ - ۳۳)

نتیجه اینکه فقه اسلامی دارای هر دو دسته اهداف اخروی و دنیوی می‌باشد و از آنجا که در شرع اسلامی همواره کسب سعادت جاوید مقصود بالذات است و اهداف دنیوی نقش مقدمی دارند، هر حکومتی نمی‌تواند مجری احکام فقهی اسلام باشد و تنها حکومتی شایستگی این مهم را دارد که در حکومتداری، کاربست و حفظ قدرت سیاسی، اهداف، شیوه‌ها و هنجارهای تبیین شده در دین را رعایت کنند؛ حکومتی که مقصود بالذات آن تأمین مصالح دنیوی و اخروی می‌باشد و در جهت منافع واقعی ملت و اجرای حق و عدالت است. در چنین حکومتی شالوده نظام و حکومت و قانون حاکم بر جامعه، از طرف خدا تعیین می‌شود؛ خدایی که عالم بر تمام مصالح واقعی مردم در تمام ابعاد زندگی است.

ضرورت حکومت دینی بر مبنای حکومت محوری اهداف فقه

با بررسی اهداف فقه مشخص می‌شود که تحقق اهداف فقه تنها در بستر حکومت دینی قابلیت تحقق دارد. همان طور که ذکر شد اهداف فقه به دو دسته دنیوی و اخروی قابل تقسیم می‌باشد. از آنجا که اهداف دنیوی نقش تبعی دارد و هدف و مقصود آموزه‌های دینی و از جمله فقه، کسب سعادت جاوید است، تحقق اهداف عالی فقه در گرو اجرای احکام به نحوی که مطلوب شارع مقدس است می‌باشد. از طرفی دربخش قبلی روشن شد که لازمه اجرای چنین احکامی تنها در گرو حکومت دینی می‌باشد.

بنابراین وقتی اهداف فقه و به عبارتی اهداف احکام شرع، حکومت محور باشد، می‌توان احکام را نیز حکومتی دانست؛ زیرا اهداف، حداقل در مرحله ثبوت و واقع، همواره بر احکام سایه می‌افکند. نتیجه اینکه وقتی اهداف فقه، حکومتی فرض شود، هم لزوم حکومت را در فقه به دنبال خود می‌آورد و هم آن حکومت در فقه ملزم به تحقق آن اهداف خواهد بود. رسیدن به این اهداف، چنان که گذشت، از مجرای احکام خواهد بود، هرچند در راه این اهداف با به جریان افتادن قاعده اهم و مهم، ممکن است در برخی مقاطع، بعضی احکام فدای برخی دیگر یا برخی اهداف گردند. به هر حال، وقتی حکومتی بودن در اهداف فرض شود، بر همه فقه سایه خواهد افکند. بدین ترتیب می‌توان شکلی از استدلال را که مثبت حکومت دینی بر مبنای حکومت محوری فقه باشد ارائه داد:

مقدمه اول: تحقق اهداف فقه اسلامی، متوقف بر اجرای احکام آن است

مقدمه دوم: اجرای احکام فقهی اسلام، متوقف بر وجود حکومت دینی است. (این مقدمه در ضمن مطالب قبل و در قالب قیاس جداگانه‌ای متشکل بر دو مقدمه عقلی و شرعی اثبات شد). نتیجه: تحقق اهداف فقه اسلامی، متوقف بر وجود حکومت دینی است.

نتیجه

با توجه به حکومت محوری فقه اجتماعی و دقت در اهداف، ماهیت و کیفیت احکام شرع، به ویژه احکام اجتماعی اسلام این نتیجه روشن حاصل می‌گردد که اجرای این احکام و عمل به آنها مستلزم وجود حاکمی اسلامی و تشکیل حکومتی دینی می‌باشد. به طوری که با فقدان حکومت صالح، بسیاری از آن احکام، تعطیل یا به صورت ناقص اجرا می‌گردد؛ قلمرو فقه محدود به اعمال فردی نبوده است بلکه به تمامی اعمال اجتماعی نیز نظر داشته است و حکم آنها را بیان داشته است؛ در حقیقت، حکومت فلسفه عملی فقه در تمامی ابعاد زندگی بشر است.

از این رو با عنایت به تعطیل ناپذیری و عدم محدودیت زمانی و مکانی اهداف و احکام اسلام، ضرورت دائمی اجرای احکام، تشکیل حکومت دینی و دستگاه اجراء بیش از پیش تبیین می‌گردد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آصفی، محمد مهدی، ۱۳۸۵، مبانی نظری حکومت اسلامی، بررسی فقهی تطبیقی، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی
۴. اردبیلی، احمد، ۱۴۰۹ ق، مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، ج ۷، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۵. اسلامی، رضا، ۱۳۸۷، اصول فقه حکومتی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۶. امام خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۶۶، کتاب البیع، قم، اسماعیلیان.
۷. _____، ۱۳۷۸، ولایت فقیه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۸. _____، ۱۳۷۹، صحیفه نور، تهران، مؤسسه نشر آثار امام خمینی.
۹. تفتازانی، سعدالدین مسعودبن عمر بن عبدالله، بی تا، شرح العقائد النسفیة، قم، منشورات رضی.

۱۰. تقی‌زاده داوری، محمود، ۱۳۸۸، «الاهیات اجتماعی شیعه»، الهیات اجتماعی، شماره ۱، بهار و تابستان.
۱۱. جزیری، عبدالرحمن، ۱۴۰۶ ق، *الفقه علی مذاهب الاربعه*، ج ۵، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
۱۲. جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۶، *اسلام و جامعه*، ج ۱، دبیرخانه جشنواره شیخ طوسی رحمته، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۱، *شریعت در آینه معرفت (بررسی و نقد نظریه قبض و بسط تیوریک شریعت)*، قم، مرکز نشر اسراء.
۱۴. _____، ۱۳۸۳، *ولایت فقیه: ولایت، فقهت و عدالت*، قم، مرکز نشر اسراء.
۱۵. حرعاملی، محمدبن حسن، ۱۴۱۴ ق، *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، ج ۱۲، ابواب أحكام العشرة فی السفر والحضر، باب ۱، حدیث ۵، تصحیح مؤسسه آل‌البت رحمته لإحیاء التراث، قم، مؤسسه آل‌البت رحمته لإحیاء التراث.
۱۶. حسینی مراغی، میرفتاح، ۱۴۱۷ ق، *العناوین*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۷. حلی، جعفر، ۱۳۷۱، *الرسائل التسع*، قم، المکتبه آیت‌الله مرعشی.
۱۸. _____، ۱۴۰۶ ق، *المعتبر*، قم، مؤسسه سید الشهداء.
۱۹. _____، ۱۴۰۷ ق، *نهج الحق وکشف الصدق*، قم، دارالهجره.
۲۰. _____، ۱۴۱۲ ق، *منتهی المطلب*، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه.
۲۱. خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۷۰، سخنرانی در آغاز جلسات درس خارج فقه (۱۳۷۰/۶/۳۱).
۲۲. زحیلی، وهبه، بی‌تا، *الفقه الاسلامی وادلته*، بیروت، دارالفکر.
۲۳. سروش، محمد، ۱۳۷۸، *دین و دولت در اندیشه اسلامی*، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۴. سید مرتضی، ۱۴۱۰ ق، *الشافی فی الامامه*، قم، مؤسسه الامام الصادق رحمته.
۲۵. ضیائی‌فر، سعید، ۱۳۸۷، «اهداف فقه، دنیوی و اخروی بودن علم فقه»، *فقه*، شماره ۵۷.
۲۶. طاهری خرم‌آبادی، حسن، ۱۳۶۲، *ولایت فقیه و حاکمیت ملت*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۷. طبری، محمدبن جریر، ۱۹۳۹ م، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۳، قاهره، مطبعه الاستقامه.
۲۸. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۰ ق، *النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی*، بیروت، دارالکتاب العربی.
۲۹. _____، ۱۴۱۴ ق، *امالی*، قم، بنیاد بعثت.
۳۰. عاملی، زین‌الدین (شهید ثانی)، بی‌تا، *روض الجنان*، قم، آل بیت رحمته.

ضرورت حکومت دینی با تأکید بر حکومت محوری فقه اجتماعی □ ۳۱

۳۱. عاملی، محمد بن جمال الدین (شهید اول)، بی تا، *القواعد والفوائد*، قم، المكتبه المفید.
۳۲. القمی، میرزا ابوالقاسم، ۱۳۰۳، *قوانین الاصول*، بی جا، مطبعه حاج ابراهیم.
۳۳. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۶، *مقدمه علم حقوق*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۳۴. کاشانی، ملا محسن فیض، ۱۳۶۳، *تفسیر صافی*، ج ۱، ترجمه محمدباقر ساعدی خراسانی، تهران، نشر صفا.
۳۵. کاشف الغطاء، جعفر، ۱۳۸۰، *کشف الغطاء عن مبهات الشریعه*، قم، مرکز انتشارات اسلامی دفتر تبلیغات اسلامی.
۳۶. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۸۸ ق، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۷. ماوردی، علی بن محمد، بی تا، *احکام السلطانیه و الولايات الدینیّه*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۳۸. مطهری، مرتضی، بی تا، *کلیات علوم اسلامی کلام و عرفان*، ج ۲، قم، انتشارات صدرا.
۳۹. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۴۰. منتظری، حسینعلی، ۱۳۶۲، *البدر الزاهر فی صلاة الجمعة و المسافر*، ج ۱، تقریرات درس آیت الله بروجردی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۴۱. نجفی، محمدحسن، ۱۳۶۵، *جواهر الکلام*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۴۲. واعظی، احمد، ۱۳۸۰، *حکومت اسلامی*، قم، سامیر.



